

سنجش مدیریت روستایی، توانمندسازی ذینفعان محلی و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: استان سمنان)

ناصر شفيعی ثابت *، صديقه حسيني حاصل **، مهناز رهبري ***

1396/11/22

تاریخ دریافت مقاله:

1397/07/16

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

این مقاله به بررسی جایگاه مدیریت روستایی، چالش‌ها و فرصت‌های توانمندسازی ذینفعان محلی و تأثیر آن بر تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی استان سمنان پرداخته است. در این راستا، با این که «توانمندسازی مولد» ذینفعان محلی تضمین‌کننده پایداری ابعاد توسعه و تحول کالبدی است لیکن رویکرد مدیریت «بالا به پایین» و «حکومت محور»، موجب «توانمندسازی نامولد» ذینفعان محلی در منطقه مورد مطالعه شده و نتوانسته است آن‌ها را به مثابه یکی از عناصر قدرت در حوزه مداخله مدیریت روستایی درآورد. برای تبیین دقیق موضوع، مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ارتباط بین شاخص‌های روش و احساس توانمندسازی ذینفعان محلی و شاخص‌های تحول کالبدی سکونتگاه‌های روستایی را در قالب 21 شاخص، سنجیده است. یافته‌های حاصل از آزمون‌های آماری کندانال‌تاووی و رگرسیون، نامناسب بودن جایگاه شاخص‌های توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی را آشکار ساخت. به سخن دیگر، عملیاتی کردن روش توانمندسازی ذینفعان محلی به صورت «قدرت‌بر» و سلطه‌آمیز نتوانسته است احساس معنادار بودن، شایستگی، خودباوری، اعتماد، قدرت و توانمندی را در بین ذینفعان محلی ایجاد نماید. به این ترتیب در فرایند مدیریت روستایی، گیرندگان و بروزهندگان «توانمندسازی نامولد» هنوز به شکل فزاینده‌ای غلبه دارند، به گونه‌ای که باعث نارسایی در فرایند تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی استان سمنان در ابعاد مسکن، خدمات زیربنایی، بهداشت محیط، وضعیت مالی، شبکه معابر، روابط اجتماعی و کاربری اراضی شده است. بنابراین نیاز است رویکرد حاکم بر فرایند مدیریت روستایی تغییر یابد و یا اصلاح شود. در این ارتباط، انتخاب سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی مناسب دولت و به‌کارگیری روش‌های مناسب توانمندسازی مولد ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی، مورد تأکید می‌باشد. رویکردی که در آن نگاه قبلی با اصالت متخصص از «بالا به پایین»، جایگزین ابتکارات محلی از «پایین به بالا» شود و مدیریت روستایی اجتماع‌محور از طریق روش‌های توانمندسازی مولد ذینفعان محلی، فرصت مناسبی برای تحولات مثبت کالبدی سکونتگاه‌های روستایی، فراهم سازد.

کلمات کلیدی: مدیریت روستایی، توانمندسازی، ذینفعان محلی، تحولات کالبدی، استان سمنان.

* استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

** دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، کارشناس ارشد دفتر برنامه‌ریزی و هماهنگی امور طرح‌ها، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران،

ایران. n_shafiei@sbu.ac.ir

*** دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

این مقاله برگرفته از رساله دکترای مهناز رهبری، تحت عنوان الگوی مدیریت توسعه پایدار سکونتگاه‌های روستایی استان سمنان، به راهنمایی دکتر ناصر شفيعی ثابت و مشاوره دکتر بیژن رحمانی و دکتر صديقه حسيني حاصل است.

مقدمه

تحول و توسعه سکونتگاه‌های روستایی، یکی از اهداف غایی مدیریت روستایی است. چند بعدی بودن فرایند توسعه و لزوم توجه به بعد کالبدی به مثابه بستر کارکردهای اجتماعی - اقتصادی، از عناصر مهم ساختاری در مدیریت روستایی به‌شمار می‌رود (بدری و همکاران، 2013: 251). سبک و رویکرد مدیریت روستایی و نقش آن در شتاب‌بخشی به توانمندسازی بیشتر ذینفعان محلی و مشارکت آن‌ها، یکی از عوامل مؤثر در تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی است (Barkin, 2000: 46). در این راستا مدیریت روستایی با توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند برنامه‌ریزی و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی، انگیزه آن‌ها را برای حرکت و فعالیت بیشتر در محیط زندگی‌شان افزایش می‌دهد. توانمندسازی در قالب شکل‌ها به مثابه نشانگر عمومی، درگیری و مشارکت تعداد زیادی از افراد در فعالیت یا کاری است که رفاه آن‌ها، در آمد، امنیت یا اعتماد به نفس آن‌ها را افزایش می‌دهد (Bagdi and kurothe, 2014: 57-58). به سخن دیگر توانمندسازی ذینفعان محلی توسط مدیریت روستایی، به‌منظور مشارکت آن‌ها در یک فرایند گروهی پویا است که در آن همه اعضای یک گروه در دستیابی به اهداف گروه مشارکت می‌نمایند، سود فعالیت در گروه را بین خودشان تقسیم می‌کنند، اطلاعات و تجارب خودشان را از منافع مشترک مبادله می‌کنند و از قوانین و مقررات و دیگر تصمیم‌هایی که توسط گروه اخذ شده است، پیروی می‌نمایند. بنابراین توجه مدیریت روستایی به رهیافت توانمندسازی و مشارکت در برنامه‌ریزی‌ها، ذینفعان محلی را برای داشتن نقش مؤثر در سرنوشت‌شان آماده می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد تا در فرایند تحولات اجتماعی - اقتصادی

و کالبدی سکونتگاه‌شان مشارکت نمایند (Ericson, 2006: 10) به گونه‌ای که هرکشوری، از دانش و اطلاعات بیشتر و روزآمدتری برای توانمندسازی و مشارکت ساکنان خود بهره‌مند شود، به سطح بالاتری از توسعه و تحول دست می‌یابد (Fernandez and Moldogaziev, 2015: 376-377). ضرورت توجه به مقوله توانمندسازی و مشارکت ذینفعان محلی از سوی مدیران و دست‌اندرکاران توسعه به‌ویژه در مناطق روستایی، نزد صاحب‌نظران از چنان اعتباری برخوردار است که گاهی اوقات توسعه و تحول را معادل توانمندسازی و مشارکت ذینفعان می‌دانند. البته برای ارتقای سطح مشارکت ذینفعان محلی افزایش میزان و سطح برخورداری از شاخص‌های توانمندسازی به‌ویژه آموزش و ارتقای مهارت، اعتماد اجتماعی، هنجارها، شراکت دست‌جمعی و توسعه شبکه‌ها و نهادهای محلی بسیار حائز اهمیت است (Adam & Borut, 2013: 158؛ Zhao et al, 2013: 1043). به گونه‌ای که توانمندسازی و مشارکت ذینفعان محلی به مثابه یک ابزار تئوریک بسیار مهم برای بررسی جایگاه آن در فراگرد برنامه‌ریزی توسعه و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی قلمداد شده است و تأکید اصلی آن روی تقویت ابعاد نرم‌افزاری، انگیزشی و روانشناختی توسعه و تحولات کالبدی روستایی همچون احساس توانمندسازی ذینفعان محلی است (Assche et al, 2014: 2387-2389). در این چارچوب در فراگرد مدیریت روستایی، تحلیل رابطه بین توانمندسازی ذینفعان محلی و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی با در نظر گرفتن مباحثی از قبیل کارایی برنامه‌ریزی، جایگاه مدیریت روستایی در توانمندسازی و مشارکت ذینفعان محلی، توسعه شبکه‌های مبتنی بر همکاری متقابل محلی و نظایر آن،

است که در فراگرد مدیریت روستایی، جایگاه توانمندسازی ذینفعان محلی در تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی استان سمنان چگونه است؟

چارچوب نظری

مدیریت روستایی و توانمندسازی ذینفعان محلی یکی از مهم‌ترین عناصر ساختاری توسعه سکونتگاه‌های روستایی در جهت کاهش آسیب‌پذیری مناطق روستایی، توجه ویژه به ابعاد کالبدی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و محیطی انسان در مناطق روستایی است (Bodin et al, 2007: 358). از آنجا که محیط کالبدی بستر مناسبی برای توسعه پایدار فراهم می‌آورد، اتخاذ یک سبک و رویکرد نظام‌مند در برنامه‌ریزی و مدیریت کالبدی امری حیاتی است (Vikas, 2002: 319). طی چندین دهه گذشته الگوی مدیریتی حاکم بر کشورهای در حال توسعه متأثر از مدیریت سنتی، بدون انعطاف و صرفاً مبتنی بر دانش فنی مدیران و کارشناسان بوده و دولت مشارکت روستاییان را در برنامه‌های اجرایی در پایین‌ترین حد خود قرار داده است (Chakrabarty, 2001: 336). به‌طور کلی رویکرد مدیریت توسعه روستایی در کشورهای در حال توسعه که متأثر از نظریات کلاسیک مدیریت توسعه می‌باشد از «بالا به پایین¹»، «حکومت‌محور²» و «متخصص‌محور³» مبتنی بر اصالت متخصصین و بدون توجه به رویکردهای ارتباطی عمل می‌کند (Assche et al, 2014: 2387-2389). از این رو، غالب بودن نظریات توسعه‌ای کلاسیک در کشورهای در حال توسعه در چند دهه اخیر چالش‌های بسیاری را در ارتباط با تحولات کالبدی نقاط روستایی موجب شده است (Michalek & Zarnekow, 2012: 3). این ناکامی‌ها این پیامد را به‌همراه داشته است که به بازنگری پارادایم‌ها و راهبردها بپردازند و از نظریه‌های

نگرشی نوین است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. شایان ذکر است تجربه بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی متمرکز، آمرانه و «بالا به پایین» مطلوب نبوده و هرچه سطوح توانمندسازی و مشارکت ذینفعان محلی محدودتر باشد امکان اجرا و کارآمدی برنامه‌ها و طرح‌ها نیز کاهش خواهد یافت (Monkman et al, 2007: 454). بدین ترتیب کم‌توجهی به جایگاه توانمندسازی و مشارکت ذینفعان محلی در فراگرد توسعه و برنامه‌ریزی موجب کند شدن و حتی عدم توفیق در برخی برنامه‌های توسعه و تحول کالبدی روستاها می‌شود. در این راستا از آنجا که سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه این پژوهش، از دیر باز با محرومیت و پایین بودن سطح تحولات کالبدی و توسعه‌یافتگی رو به رو بوده است، اهمیت موضوع توانمندسازی ذینفعان محلی و توجه به تسهیل‌کننده‌های توانمندسازی ذینفعان محلی در فراگرد مدیریت روستایی و در راستای تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی این منطقه و نیز اهمیت ارتقای کیفیت زندگی روستاییان و این‌که بیشترین افراد آسیب‌پذیر و فقیر در کشورهای مختلف در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، ایجاب می‌کند تا شناخت علمی و دقیق‌تری به مقوله توانمندسازی ذینفعان محلی و سطح تحول کالبدی سکونتگاه‌های روستایی بدست آوریم زیرا این نوع شناخت کمک شایانی به کاهش فقر و بالابردن سطح تحول کالبدی سکونتگاه‌های روستایی در منطقه مورد مطالعه می‌کند. پژوهش حاضر با سنجش شاخص‌های مختلف توانمندسازی ذینفعان محلی در فراگرد مدیریت روستایی و تأثیر آن در تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه، برای پیشبرد برنامه‌ها و طرح‌های توسعه روستایی بررسی می‌کند. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش حاضر این

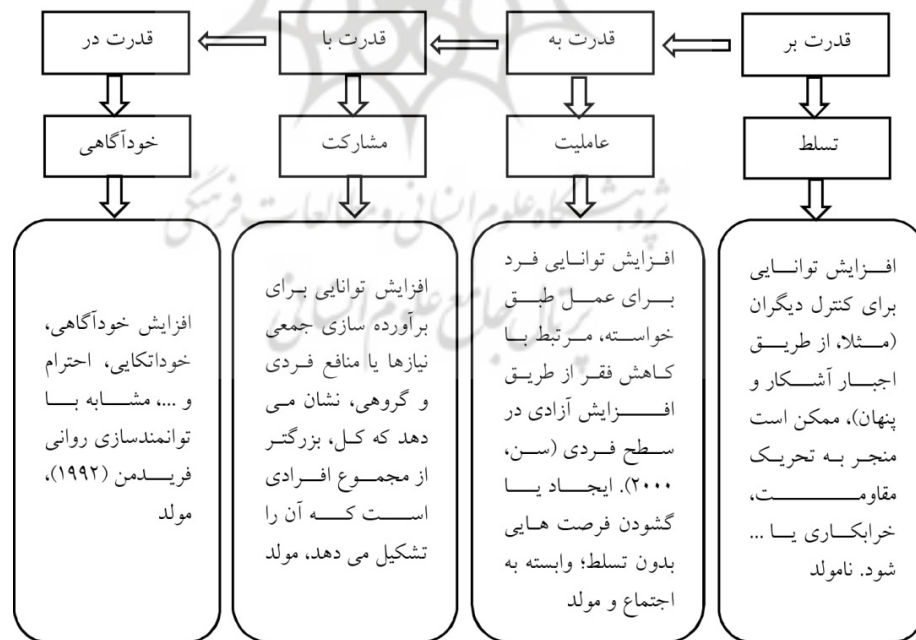
اثباتی و عقلایی در ارتباط با سیستم مدیریت مناطق روستایی، فاصله بگیرند (Gielen & TasanKok, 2010: 1101). در تغییر و تکامل دیدگاه نسبت به مدیریت روستایی، نگاه دولت‌گرا و تمرکزگرا که سعی دارد به تدوین و پیاده‌سازی راهبردها از بالا به پایین اقدام کند، جای خود را به نگاه اجتماع‌محور و متکی بر توانمندسازی و جلب مشارکت‌های مردمی و اجتماعی داده است (Elmenofi et al, 2014: 288). اندیشه مدیریتی براساس مکانیسم‌های توانمندسازی حوزه‌های مداخله و ایجاد فضای توانمندی برای بحث در خصوص موانع و توانایی شبکه‌های ارتباطی و توسعه نهادی، ساماندهی می‌شود (Chen et al, 2016: 2). در این بین جوامع محلی به‌عنوان مهم‌ترین ذینفعان مشروع و اخلاقی و ذینفعان اولیه در فرایند مدیریت در نظر گرفته می‌شوند (Buckle, 2000: 10). زمانی که سیستم مدیریت کالبدی مناطق روستایی با تغییر رویکرد نگاه از بالا به پایین، به نگاه از پایین به بالا و در واقع تبدیل نظام مدیریتی متمرکز به نامتمرکز همراه باشد، در این صورت، توانمندسازی ذینفعان محلی مورد توجه قرار خواهد گرفت و در پی آن، مشارکت واقعی تمامی ذینفعان را به همراه خواهد داشت. مشارکت واقعی و فعال جوامع محلی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل، می‌تواند تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی و توسعه پایدار را موجب شود (Rossberger & Krause, 2014: 25). در ادبیات توسعه، مفهوم توانمندسازی به‌منظور مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی از دو جنبه و رویکرد بررسی شده است: الف- رویکرد انگیزشی توانمندسازی که در این رویکرد، هدف تواناسازی و تقویت خودباوری می‌باشد. ب- رویکرد روانشناختی توانمندسازی که این رویکرد، توانمندسازی را به‌طور وسیع‌تر به مثابه یک حالت

انگیزش درونی در ارتباط با شغل تعریف می‌کند که شامل چهار احساس درونی معنادار بودن، شایستگی، تأثیر، خودتعیینی و اعتماد می‌باشد. شایستگی به آن معنا است که افراد اعتقاد دارند که مهارت و توانایی لازم برای انجام کارهای خود را دارند. همچنین معناداری به معنای با ارزش بودن کاری است که توسط افراد توانمند شده، انجام می‌شود. شاخص تأثیر به معنای آن است که به افراد اجازه داده شود تا اینکه تأثیر واقعی بر محیط اطراف خود داشته باشند و نیز به آن‌ها در رابطه با اینکه تصمیماتشان لحاظ می‌شود، اطمینان داده شود. در نهایت اعتماد به معنای آن است که افراد احساس کنند که با آن‌ها منصفانه و یکسان برخورد خواهد شد. برای توانمندسازی باید به عواملی مانند دانش و یا آموزش‌های مهارتی سازمان‌ها، روش‌های مناسب، عضویت در یک سازمان، اعتبارات خرد، تحصیلات، دسترسی به منابع و حمایت سیاسی توجه نمود (Fernandez & Moldogaziev, 2015: 380-382). توانمندسازی بسته به ساختار قدرت، می‌تواند به‌صورت مولد (مشارکت فعالانه) و یا نامولد (مشارکت منفعلانه) بروز نماید، به گونه‌ای که تغییر در ساختار قدرت به‌منظور توانمندسازی همه جانبه اجتماعات محلی، می‌تواند خوداتکایی آن‌ها را برای مدیریت محلی تضمین نماید (Giampiccoli & Mtapuri, 2012: 6) و در نتیجه در رفتار جامعه روستایی در ارتباط با تحولات کالبدی نقاط روستایی اثرگذار باشد (Monkman et al, 2007: 454). به این ترتیب اتخاذ سیاست‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری بر روی روش‌های توانمندسازی جامعه محلی برای مشارکت در فرایند مدیریت نقاط روستایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل، در تحولات کالبدی-زیرساختی نقاط روستایی اثرگذار است (Chen et al, 2016: 4). در این راستا مدیریت نوین توسعه

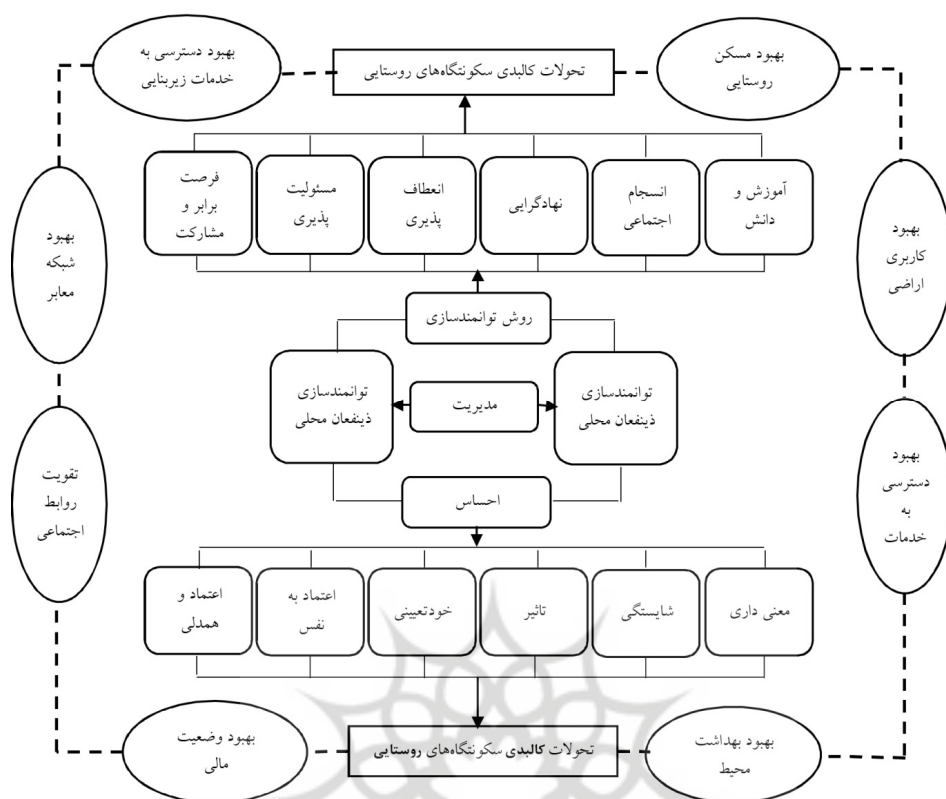
تشکل‌ها، ارتقای انسجام اجتماعی و غیره، برای تقویت جامعه محلی به مثابه یکی از جلوه‌های مهم تغییر و تحول (گذار) از حالت توانمندسازی غیر مولد به توانمندسازی مولد عمل می‌کند که این موضوع به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در فرایند مدیریت روستایی، برای تحولات کالبدی در مناطق روستایی، امری ضروری است (Knight & Cottrell, 2016: 33-39) (نمودار شماره 1).

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت رویکرد نوین مدیریت روستایی به تمامی وجوه روستایی (محیطی - اکولوژیک، اجتماعی، اقتصادی و به‌ویژه کالبدی - زیرساختی) با تأکید بر جنبه‌های توانمندسازی و مبتنی بر کنش‌ها و تصمیمات جمعی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل توجه داشته، به تقویت بنیان‌های آن در فضاهای روستایی می‌اندیشد و زمینه را برای تحولات فضایی سکونتگاه‌های روستایی به‌ویژه در بعد کالبدی، فراهم می‌سازد (نمودار شماره 2: مدل مفهومی تحقیق).

روستایی، تمرکز بر روش‌های توانمندسازی به‌منظور افزایش تمایل جامعه روستایی برای مشارکت در فرایند توسعه پایدار است (Waligo et al, 2013: 344). این در حالی است که در رویکرد حکومت‌محور به‌دلیل کم‌توجهی به سرمایه‌گذاری بر روی تقویت روش‌های توانمندسازی جامعه محلی، تحولات کالبدی تنها به‌صورت تجربه فردی صورت می‌پذیرفت. بر این مبنا توانمندسازی جامعه محلی، حالت قدرت بر بوده که در آن تسلط از طرف بیرونی‌ها صورت می‌پذیرفت به‌طوری‌که جامعه روستایی تنها برنامه‌های از قبل مشخص شده را عملیاتی می‌کردند (Gielen & TasanKok, 2010: 1101). ولی با مطرح شدن رویکرد ارتباطی و تعاملی در فرایند مدیریت توسعه نقاط روستایی از طریق روش‌های تسهیل‌کننده، توانمندسازی به‌صورت مولد مطرح شده که بر مشارکت و خودتکایی روستاییان تأکید دارد (Ibid: 1100-1102). این نوع مدیریت از طریق توجه به مقوله آموزش و آگاهی‌بخشی، ارتقای دانش و مهارت، ایجاد



ن 1. فرایند توانمندسازی (Knight & Cottrell, 2016: 36).



ن 2. مدل مفهومی تحقیق. منبع: نگارندگان.

پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع تحقیق حاضر مطالعات متعددی در کشورهای مختلف صورت گرفته است لیکن اکثریت این پژوهش‌ها، شیوه مدیریت روستایی را در ارتباط با روند توسعه روستاها بررسی کرده‌اند حال آنکه نقش مدیریت روستایی در تحولات سکونتگاه‌های روستایی با تأکید بر تحولات کالبدی آن، موضوعی است که کمتر بدان پرداخته شده است. بررسی این مطالعات از یک سو به مسئله شناسی، مسئله‌یابی و متدولوژی پژوهش حاضر مدد رسانده و از سوی دیگر زمینه را برای مقایسه نتایج مطالعات پیشین با تحقیق حاضر فراهم ساخته است. در فرایند مدیریت روستایی، بر پیوند و هم‌افزایی و

ارتباط بیشتر دو بخش دولت و ذینفعان محلی و اتخاذ رویکرد ارتباطی (افتخاری و بهزادنسب، 1383) تأکید شده است و توسعه ایجاد شده در نقاط روستایی را مرهون پیاده‌سازی این الگو دانسته است (Jin Eom, 2011). در همین ارتباط بر تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی مدیریت محلی (بدری و همکاران، 1392) و درک متقابل و همراهی هر چه بیشتر کنشگران اصلی در مدیریت توسعه روستایی، در تحولات کالبدی روستایی، تأکید شده است (بهزادنسب، 1389). همچنین در ارتباط با خلاء جایگاه روش‌های توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی، به عوامل و روش‌های توانمندسازی و مهارتی افراد، دانش، نوع نگرش، آموزش، خودمدیریتی، نهادگرایی، اعتماد به نفس،

جامعه محلی و ضعف ساختار مدیریت محلی می‌تواند موانع عمده‌ای در جهت مقابله با به حاشیه رانده شدن مناطق روستایی باشد (Reesor, 2010). از این جهت بر لزوم توجه به سازوکارهای نهادی از جمله بازنگاری در اندیشه‌ها، شیوه‌های برنامه‌ریزی، قوانین و تأکید بر ایجاد و تقویت نهادهای بومی، محلی و مدنی تأکید شده است (بدری، 1390) و همچنین بهبود و ارتقای سیستم مدیریتی سازمان‌ها و نهادهای درگیر در امر توسعه روستایی در سطح محلی، از طریق اجرای روش‌های مشارکتی مورد تأکید می‌باشد (Luckett et al, 2001). به گونه‌ای که انتقال قدرت از حکومت مرکزی به نهادهای مدیریتی در سطح محلی، انجام گیرد و جایگاه قدرت و اختیار عمل ذینفعان در مدیریت محلی حفظ شود، در غیر این صورت منجر به تعارض و اختلاف بین دولت و مدیریت محلی و در پی آن عدم دستیابی به تحولات کالبدی-فضایی مثبت در سکونتگاه‌های روستایی می‌شود (Bannon, 2004).

با توجه به پیشینه تحقیق و همچنین واکاوی ادبیات موضوع، شاخص‌های مورد تأکید محققان مختلف در ارتباط با رویکرد و شیوه مدیریت روستایی و همچنین تحولات سکونتگاه‌های روستایی، به‌ویژه در بعد کالبدی به‌طور خلاصه در قالب جدول شماره 1 آورده شده است.

روش تحقیق

منطقه مورد مطالعه روستاهای قلمرو بیابانی و پیرامونی دشت کویر در استان سمنان است. براساس آخرین تقسیمات کشوری در سال 1395، استان سمنان دارای 8 شهرستان، 15 بخش، 20 شهر و 31 دهستان است. تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و به‌صورت کمی و میدانی انجام شده است. برای تحلیل رویکرد مدیریت روستایی در استان سمنان به‌لحاظ شاخص‌های توانمندسازی ذینفعان محلی

خودمختاری، خودتعیینی، معناداری، شایستگی، خودسازماندهی و استفاده از یک پارادایم جدید تأکید شده است (Kumanini, 1993). سیاست‌های دولتی در ارتباط با ایجاد بسترهای لازم در جهت دستیابی به توسعه کالبدی-فضایی نقاط روستایی از جمله سرمایه‌گذاری‌های دولتی در بعد تأمین منابع مالی، بعد آموزشی و ایجاد فرصت‌های برابر و مشارکت همه بازیگران در عرصه توسعه، از دیگر مؤلفه‌های مورد تأکید در ارتباط با توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی عنوان شده است (Ristic, 2013). علاوه بر موارد مطرح شده، ارتقای مشارکت و مسئولیت‌پذیری در فرایند مدیریت روستایی در بین ذینفعان محلی، موجب بهبود حکومت‌داری محلی دموکراتیک و در نتیجه منجر به تحولات کالبدی-فضایی مثبت در نقاط روستایی شده است. روش حکومت‌داری محلی دموکراتیک، برای اعمال در برنامه‌ریزی و مدیریت شامل مشارکت و مسئولیت‌پذیری و در کنار آن توانمندسازی، شفافیت، قانونمندی، ایجاد فرصت‌های برابر، کاهش فقر و پاسخگویی به افکار عمومی است (Blair, 2000). بنابراین بهترین راه مقابله با فرایند مدیریت روستایی متمرکز، توانمندسازی و ظرفیت‌سازی و همچنین آموزش افراد و نهادها و ایجاد کمپین و اجتماعات مردمی، عنوان شده است (Isaac & Harilal, 1997). به‌عبارتی با توانمندسازی بیشتر ذینفعان محلی و مشارکت آن‌ها در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت، می‌توان به رشد جامعه مدنی و همچنین مدیریت اجتماع‌محور کمک کرد (Kam NG, 2008). مدیریت محلی در قالب مشارکت مردمی می‌تواند جایگزین مناسبی در غیاب دولت مرکزی باشد. در این ارتباط سطح پایین رضایتمندی اجتماعی سازمان‌های توسعه‌ای مبتنی بر

از 8 شاخص روش توانمندسازی (آموزش و آگاهی‌بخشی، دانش و مهارت، انسجام اجتماعی، تشکل‌سازی، ایجاد فرصت‌های برابر، انعطاف‌پذیری و تفویض اختیار، مسئولیت‌پذیری و مشارکت) و 6 شاخص احساس توانمندسازی (معناداری، شایستگی، تأثیر، خودتعیینی، اعتماد، اطمینان و همدلی و اعتماد به نفس) (مقوله اثرگذار) در قالب 61 گویه استفاده شد. (جداول شماره 2 و 3).

شاخص‌های مقوله اثرگذار	محققان	شاخص‌های مقوله اثرگذار	محققان
آموزش و آگاهی‌بخشی	کومانی (1993)، (1997)، رستیک (2013)	مشارکت	رسور (2010)، رستیک (2013)
دانش و مهارت	کومانی (1993)	معناداری	کومانی (1993)
انسجام اجتماعی	افتخاری و بهزادنسب (1383)، جین ام (2011)	شایستگی	کومانی (1993)
تشکل‌سازی	رسور (2010)	تأثیر	رسور (2010)
ایجاد فرصت‌های برابر	ایساک و هاریلال (1997)، کام ان جی (2008)	خودتعیینی	کومانی (1993)
انعطاف‌پذیری و تفویض اختیار	بانون (2004)	اعتماد و اطمینان و همدلی	بهزادنسب (1389)، لاکت و همکاران (2001)
مسئولیت‌پذیری	بلایر (2000)	اعتماد به نفس	کومانی (1993)
شاخص‌های مقوله اثرپذیر	محققان	<p>بهبود مسکن روستایی</p> <p>بهبود دسترسی به خدمات زیربنایی</p> <p>بهبود بهداشت محیط</p> <p>بهبود زیرساخت مالی</p> <p>بهبود شبکه معابر</p> <p>بهبود زیرساخت اجتماعی</p> <p>بهبود وضعیت کاربری اراضی</p>	
بهبود مسکن روستایی			
بهبود دسترسی به خدمات زیربنایی			
بهبود بهداشت محیط			
بهبود زیرساخت مالی			
بهبود شبکه معابر			
بهبود زیرساخت اجتماعی			
بهبود وضعیت کاربری اراضی			

ج 1. شاخص‌های توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی. منبع: نگارندگان.

مؤلفه اثرگذار	شاخص	تعداد گویه	مؤلفه اثرگذار	شاخص	تعداد گویه
روش توانمندسازی	آموزش و آگاهی بخشی، دانش و مهارت	17	احساس توانمندسازی	شایستگی	6
	مستولیت پذیری	1		معناداری	5
	انعطاف پذیری و تفویض اختیار	2		خودتعیینی	5
	انسجام اجتماعی	5		تاثیر	1
	نهادگرایی و تشکل سازی	4		اعتماد به نفس	4
	ایجاد فرصت های برابر و مشارکت	7		اعتماد، اطمینان و همدلی	4

ج 2. شاخص ها و گویه های توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی. منبع: نگارندگان.

مؤلفه اثرپذیر	شاخص	تعداد گویه
تحولات کالبدی سکونتگاه های روستایی	بهبود مسکن روستایی	9
	بهبود دسترسی به خدمات زیربنایی	9
	بهبود بهداشت محیط	7
	بهبود زیرساخت مالی	4
	بهبود شبکه معابر	6
	بهبود زیرساخت اجتماعی	3
	بهبود وضعیت کاربری اراضی	8

ج 3. شاخص ها و گویه های تحولات کالبدی سکونتگاه های روستایی. منبع: نگارندگان.

شده. در ابتدا تعداد 40 روستا به عنوان نمونه از 394 روستای دارای سکنه تعیین و براساس روش PPS (احتمال نسبت به اندازه) تعداد نمونه (روستا) در هر خوشه مشخص شد. سپس در مرحله بعد نقاط روستایی بر مبنای عامل توپوگرافی و میزان جمعیت به طبقات مختلف تقسیم شدند و نیز تعداد نمونه در هر خوشه براساس موقعیت طبیعی و همچنین میزان جمعیت بر طبق روش احتمال نسبت به اندازه، تعیین شد. در نهایت براساس روش PPS حجم نمونه پرسشنامه خانوار در هر روستا به دست آمد و در آن ها پرسشگری براساس ابزار پرسشنامه، توسط پرسشگران رشته جغرافیا و برنامه ریزی روستایی

جامعه آماری پژوهش حاضر، تعداد 394 روستای دارای سکنه استان سمنان براساس سرشماری نفوس و مسکن سال 1395 بوده که تعداد 45816 خانوار و میزان 141858 نفر جمعیت در آن ساکن بوده اند. برای تعیین حجم نمونه جهت تکمیل پرسشنامه در روستاها از فرمول کوکران استفاده شد. حجم نمونه با حدود اطمینان 95٪ و ضریب دقت 5 درصد و پیش برآورد واریانس 0/25 برابر (n=381) تعیین شد. در این تحقیق با توجه به ماهیت تحقیق از روش خوشه ای و طبقه ای و سپس تصادفی ساده استفاده شده است. بدین صورت که از هر خوشه تعیین شده در استان سمنان، تعداد طبقات براساس عامل جمعیت و توپوگرافی، مشخص

به عمل آمد. از آنجا که تعداد نمونه پرسشنامه در تعدادی از روستاها، حد نصاب لازم برای تکمیل پرسشنامه را پیدا نکردند، تعداد پرسشنامه‌ها به 400 افزایش پیدا کرد. همچنین تعداد 30+1 پرسشنامه در بین مدیران محلی (دهیار و اعضای شورای اسلامی) در 40 روستای مورد مطالعه توزیع و تکمیل شدند. داده‌های حاصل از پرسشنامه، پس از کدگذاری و ورود به نرم‌افزار spss مورد آزمون قرار گرفتند. برای اطمینان از روایی صوری و محتوایی پرسشنامه، چند تن از صاحب‌نظران دانشگاهی در حوزه برنامه‌ریزی روستایی، کارشناسان بنیاد مسکن، جهاد کشاورزی و استانداری سمنان، با بررسی سوال‌ها و گویه‌های پرسشنامه، نظرات اصلاحی خود را اعلام کردند. همچنین به منظور سنجش پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که میزان آلفای کرونباخ به دست آمده برابر 0/799 حاصل شد. تجزیه و تحلیل شاخص‌های اثرگذار و اثرپذیر پژوهش از طریق سنجش پیوند تاووبی کندال و در نهایت از آزمون رگرسیون چندمتغیره انجام شد.

یافته‌های تحقیق

سنجش ارتباط بین شاخص‌های توانمندسازی ذینفعان محلی و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی
در رابطه بین شاخص‌های توانمندسازی ذینفعان محلی و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی، استان سمنان براساس نظرات پاسخگویان روستایی، بین اغلب شاخص‌های توانمندسازی ذینفعان محلی با تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی به غیر از شاخص انسجام اجتماعی، رابطه معناداری مشاهده شد. اما از دیدگاه دهیاری و شورای اسلامی در

منطقه مورد مطالعه، به غیر از شاخص‌های انسجام اجتماعی و اعتماد به نفس، بین سایر شاخص‌های توانمندسازی و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی، ارتباط معناداری حاصل شد. به عبارت دیگر برخلاف اکثریت شاخص‌های سنجش شده، انسجام اجتماعی و اعتماد به نفس روستاییان و مدیریت محلی در فرایند مدیریت روستایی، وضعیت نسبتاً مساعدی را نشان می‌دهد. در مجموع، نتایج به دست آمده از سنجش پیوند «کندال تاووبی⁴»، هر چند بیانگر وجود ارتباط معنادار بین شاخص‌های روش توانمندسازی ذینفعان محلی با شاخص‌های تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه است لیکن معنادار بودن ارتباط بین شاخص‌های مقوله اثرگذار با شاخص‌های تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی، به دلیل پایین بودن میانگین وزنی شاخص‌های مقوله اثرگذار و اثرپذیر از حد متوسط آن می‌باشد. به عبارت دیگر چون میزان ارتقای مؤلفه روش توانمندسازی در شاخص‌های آموزش و آگاهی‌بخشی، دانش و مهارت، نهادگرایی، انعطاف‌پذیری و تفویض اختیار، مسئولیت‌پذیری و ایجاد فرصت‌های برابر مشارکتی در بین ذینفعان محلی، در حد پایین بوده است به تناسب آن احساس توانمندی همچون معنادار بودن، شایستگی، تأثیر، خود تعیینی و اعتماد و همدلی نیز در بین روستاییان و مدیریت محلی شکل نگرفته است، در نتیجه میزان ارتقای شاخص‌های تحولات کالبدی در ابعاد مسکن روستایی، خدمات زیربنایی و عمومی، بهداشت محیط، زیرساخت مالی، شبکه معابر، زیرساخت اجتماعی و کاربری اراضی نیز کم بوده است (جدول شماره 4).

دیدگاه دهیاری و شورای اسلامی		دیدگاه روستائیان		مقوله اثر پذیر	شاخص های اثر گذار
سطح معناداری	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب همبستگی		
0/039	0/149*	0/014	0/181*	تحولات کالبدی سکونتگاه های روستایی	آموزش و آگاهی بخشی
0/037	0/144*	0/000	0/198**		دانش و مهارت
0/051	0/277	0/052	0/251		انسجام اجتماعی
0/038	0/142*	0/000	0/229**		نهادگرایی و تشکل سازی
0/000	0/428**	0/013	0/020**		ایجاد فرصت های برابر
0/000	0/511**	0/033	0/214*		انعطاف پذیری و تفویض اختیار
0/01	0/191**	0/039	0/166*		مسئولیت پذیری
0/000	0/650**	0/000	0/654**		مشارکت
0/001	0/375**	0/000	0/470**		معناداری
0/035	0/214*	0/000	0/364**		شایستگی
0/026	0/175*	0/033	0/118*		تاثیر
0/024	0/233*	0/000	0/150**		خودتعیینی
0/000	0/360**	0/000	0/337**		اعتماد، اطمینان و همدلی
0/091	0/178	0/000	0/144**		اعتماد به نفس
0/017	0/231**	0/019	0/178**		توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی

ج 4. رابطه شاخص های توانمندسازی ذینفعان محلی و تحولات کالبدی سکونتگاه های روستایی با استفاده از سنجه پیوند کندال تاوایی. منبع: نگارندگان.

کالبدی سکونتگاه های روستایی استان سمنان به میزان 0/279 همبستگی وجود دارد. همچنین ضریب تعیین تعدیل شده نشان می دهد که 27/1 درصد تحولات کالبدی سکونتگاه های روستایی استان سمنان، ناشی از شاخص های سنجه شده مذکور در منطقه مورد مطالعه تبیین شده است (جدول شماره 5).

همچنین براساس مقدار محاسبه شده برای F و سطح معناداری 0/000، می توان گفت که ترکیب متغیرهای مستقل شاخص های توانمندسازی در فرایند مدیریت روستایی، به طور معناداری قادر به تبیین و پیش بینی تحولات کالبدی سکونتگاه های روستایی منطقه مورد مطالعه بوده است (جدول شماره 6).

سنجه تاثیر شاخص های توانمندسازی ذینفعان محلی بر تحولات کالبدی سکونتگاه های روستایی براساس نتایج به دست آمده، میان شاخص های توانمندسازی روستائیان در فرایند مدیریت روستایی و تحولات کالبدی سکونتگاه های روستایی استان سمنان به میزان 0/255 همبستگی وجود دارد. همچنین ضریب تعیین تعدیل شده نشان می دهد که حدود 24/3 درصد تحولات کالبدی سکونتگاه های روستایی استان سمنان، ناشی از شاخص های سنجه شده توانمندسازی در منطقه مورد مطالعه، تبیین شده است. از دیدگاه مدیریت محلی میان شاخص های توانمندسازی دهیاران و اعضای شورای اسلامی در فرایند مدیریت روستایی و تحولات

اشتباه معیار	ضریب تعیین تعدیل شده R_{ad}	ضریب تعیین R^2	ضریب همبستگی چندگانه (r)	
0/14201	0/243	0/268	0/255 ^a	روستاییان
0/06711	0/271	0/293	0/279 ^a	مدیریت محلی

ج 5. ارتباط بین شاخص‌های توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی با استفاده از آزمون رگرسیون چند متغیره. منبع: نگارندگان.

سطح معناداری	F	میانگین مربعات	درجه آزادی (df)	مجموع مربعات	مدل	
0/000	461/286	2/078	23	14/788	رگرسیون	روستاییان
		0/005	376	1/694	باقیمانده	
			399	49/481	کل	
0/000	18/547	0/549	23	12/636	رگرسیون	مدیریت محلی
		0/030	21	0/622	باقیمانده	
			44	13/258	کل	

ج 6. معناداری رگرسیون شاخص‌های توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی و تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی. منبع: نگارندگان.

کالبدی سکونتگاه‌های روستایی، در تمامی شاخص‌ها به غیر از شاخص‌های انسجام اجتماعی و اعتماد به نفس، تأثیر آماری معناداری مشاهده نشده است. بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده، اکثریت شاخص‌های مورد بررسی در دو بخش روش و احساس توانمندسازی ذینفعان محلی در وضعیت موجود، تبیین‌کننده وضعیت آینده تحولات کالبدی مثبت در سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه، در راستای بهبود ابعاد آن نیستند (جدول شماره 7).

در مجموع بین شاخص‌های مقوله اثرگذار با تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه، از دیدگاه روستاییان و مدیریت محلی، ارتباط معنادار مشاهده شده است. لیکن معنادار بودن رابطه اکثریت شاخص‌های مقوله اثرگذار و اثرپذیر، به دلیل اثرات کاهشی - کاهشی آن می‌باشد. به سخن دیگر کم‌توجهی

در نهایت براساس نتایج رگرسیون چندمتغیره، در ارتباط با شاخص‌های توانمندسازی روستاییان در فرایند مدیریت روستایی و تأثیرات آن بر تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه، در تمامی شاخص‌ها به غیر از شاخص انسجام اجتماعی، تأثیر آماری معناداری مشاهده نشد. به عبارتی وضعیت شاخص‌های روش توانمندسازی روستاییان در فرایند مدیریت روستایی به گونه‌ای بوده است که منجر به عدم شکل‌گیری احساس توانمندسازی در روستاییان از قبیل احساس معناداری، شایستگی، تأثیر، خودتعیینی، اعتماد، اطمینان و همدلی و اعتماد به نفس شده است. به این علت نمی‌تواند تبیین‌کننده وضعیت آینده تحولات کالبدی مثبت در سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه باشند. همچنین در ارتباط با شاخص‌های توانمندسازی مدیریت محلی و تأثیرات آن بر تحولات

رویکرد مدیریت از «پایین به بالا» و «مشارکتی» و «مدیریت اجتماع محور» تأکید شده است. از طرف دیگر یافته‌های این تحقیق با پژوهش‌های صورت گرفته در کشورهایی از قبیل هند (Isaac & Harilal, 1997)، هندوراس، مالی، اوکراین و فیلیپین (Harry Blair, 2000) و کره (Jin Eom, 2011) متفاوت می‌باشد. در کشور هند تمرکززدایی مدیریت روستایی از طریق توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و آموزش افراد و نهادها منجر به بهبود ابعاد فضایی-کالبدی شده است، در حالی که ضعف در شاخص‌های سنجش شده در این پژوهش در ابعاد آموزش و توانمندسازی ذینفعان محلی، منجر به پایین ماندن سطح تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی شده است. همچنین در کشورهای بولیوی، کره، هندوراس، مالی، اوکراین و فیلیپین نیز ارتقای مسئولیت‌پذیری، ایجاد فرصت‌های برابر و مشارکت ذینفعان محلی در کنار سازمان‌های دولتی، موجب تحولات فضایی-کالبدی مثبت در نقاط روستایی شده است که با یافته‌های این پژوهش در شاخص‌های نامبرده تعارض دارد. به‌طور کل در کشورهای نامبرده، توسعه اجتماع‌محور و به‌کارگیری توان جمعی بازیگران و اجرای برنامه‌های مبتنی بر توانمندسازی عاملین توسعه و در نهایت مشارکت تمامی ذینفعان، منجر به پیوند و هم‌افزایی بیشتر دولت و جامعه محلی شده و در پی آن منجر به تحولات فضایی-کالبدی مثبت در نقاط روستایی کشورهای مذکور شده است، در حالی که نتایج این تحقیق به‌دلیل رویکرد حاکم بر فرایند مدیریت روستایی در منطقه مورد مطالعه و عملکرد نامطلوب این فرایند در جهت توانمندسازی مولد ذینفعان محلی، برخلاف مطالعات انجام گرفته در دیگر کشورها می‌باشد.

به تسهیل‌کننده‌های «توانمندسازی مولد» ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی، باعث پایین ماندن سطح تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه بوده است. براین اساس با یافته‌های پژوهش در کشورهای غنا (Kumanini, 1993)، سنگال (Bannon, 2004) و هائیتی (Reesor, 2010) مطابقت دارد. در کشور غنا همچون پژوهش حاضر کم‌توجهی به توانمندسازی ذینفعان محلی در ابعاد آموزش، دانش، نهادگرایی، شایستگی، تأثیر، اعتماد به نفس و معنادار بودن، از نقاط ضعف رویکردهای حاکم بر فرایند توسعه در این کشور بوده است که عدم توسعه متعادل و متوازن در ابعاد کالبدی-فضایی را به‌همراه داشته است. در سنگال عدم تمرکززدایی و واگذاری قدرت به مدیریت محلی و به‌عبارتی عدم تفویض اختیار به ذینفعان محلی، منجر به تعارض و اختلاف بین دولت و مدیریت محلی و در پی آن منجر به عدم تحولات فضایی-کالبدی مثبت در سکونتگاه‌های روستایی شده است که با یافته‌های این تحقیق در بعد تمرکززدایی و تفویض اختیار به ذینفعان محلی و پایین ماندن سطح تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی در استان سمنان، همخوانی دارد. همچنین هائیتی ضعف انسجام اجتماعی، مشارکت پایین سازمان‌های مردم‌نهاد و مدیریت محلی موجب به حاشیه رانده شدن مناطق روستایی شده است که با یافته‌های این تحقیق در ابعاد انسجام اجتماعی، تشکل‌گرایی و مشارکت ذینفعان محلی همخوانی دارد. به نوعی در پژوهش‌های نامبرده به ضعف شاخص‌های «توانمندسازی مولد» ذینفعان محلی و در پی آن پایین بودن میزان ارتقای ابعاد توسعه کالبدی و شاخص‌های تحولات کالبدی اشاره شده است و بر

سطح معناداری	t	ضریب استاندارد	ضریب غیر استاندارد		شاخص ها	
		Beta	Std	B		
0/022	-3/136	-0/081	0/008	-0/025	انسجام اجتماعی	روستاییان
0/025	1/183	0/166	0/081	0/095	انسجام اجتماعی	مدیریت محلی
0/026	1/143	0/155	0/117	0/134	اعتماد به نفس	

ج 7. ضرایب میزان شدت اثرگذاری شاخص‌های توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی بر تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی. منبع: نگارندگان.

نتیجه

خودباوری، اعتماد، قدرت و توانمندی را در بین ذینفعان محلی ایجاد نماید. به عبارت دیگر به دلیل اتخاذ رویکرد «توسعه از بالا به پایین» و «حکومت‌محور» در فرایند مدیریت روستایی، عوامل تسهیل‌کننده توانمندسازی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در فرایند مدیریت روستایی در منطقه مورد مطالعه به‌صورت نامولد عمل کرده است. از این‌رو مدیریت روستایی با رویکرد موجود نتوانسته است جامعه محلی را به مثابه یکی از عوامل و ارکان قدرت در بین سایر حوزه‌های مداخله در فرایند مدیریت روستایی و طرح‌ها و پروژه‌های توسعه کالبدی در آورد. شایان ذکر است اگرچه در رویکرد فعلی مدیریت روستایی، به لحاظ تئوریک به شاخص‌های تسهیل‌کننده توانمندسازی همچون آموزش، ارتقای دانش و مهارت، انسجام اجتماعی، انعطاف‌پذیری و تفویض اختیار و غیره و به‌عبارتی جایگزینی رویکرد فعلی مدیریت روستایی (رویکرد عقلایی فن‌محور) با رویکرد ارتباطی و تعاملی تأکید شده است لیکن همچنان در عمل، ساختار مدیریتی غیرمنعطف و برخاسته از تفکرات فن‌محور، مانع از پویایی جامعه محلی به مثابه یک رکن اصلی قدرت در فراگرد مدیریت کالبدی سکونتگاه‌های روستایی شده است. بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده در این تحقیق، تغییر و اصلاح رویکرد حاکم بر فرایند نظام مدیریت روستایی در ایران و منطقه مورد

این تحقیق به بررسی ابعاد توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی و اثرات آن بر تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی استان سمنان پرداخته است. یافته‌های تحقیق بیانگر پایین بودن میزان ارتقای شاخص‌های هر دو مقوله اثرگذار و اثرپذیر باوجود معناداری اغلب شاخص‌های آن است. این موضوع مبین نامطلوب بودن جایگاه این شاخص‌ها در فرایند مدیریت روستایی منطقه مورد مطالعه است. با توجه به واکاوی ادبیات موضوع، شیوه فعلی مدیریت روستایی در ایران و اتخاذ رویکرد مدیریتی «حکومت‌محور» و کم توجه به «مدیریت محلی» به نوعی بر یافته‌های این تحقیق صحنه می‌گذارد. شاخص‌های مورد بررسی در این پژوهش در ارتباط با توانمندسازی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی به گونه‌ای بوده که نتوانسته است زمینه را برای «توانمندسازی مولد»، تقویت خودباوری و خودکارآمدی ذینفعان محلی در فرایند مدیریت کالبدی نقاط روستایی (قدرت در) فراهم آورد. به‌سختی دیگر در رویکرد مدیریت فعلی، توانمندسازی ذینفعان محلی، به جای حالت «قدرت‌با» و «قدرت‌در» که به ارتقای خودآگاهی و مشارکت ذینفعان محلی می‌انجامد، حالت «قدرت‌بر» و به شکل سلطه‌آمیز بوده و در نتیجه نتوانسته است احساس معنادار بودن، شایستگی و یا

- Adam, F And Borut, R(2003), Social Capital: Recent Debates and Research Trends, Social Science Information, Vol.42, PP. 155-183.
- Assche, K.V., Duineveld, M., Beunen, R (2014) Power and Contingency in Planning Environment and Planning A, Vol. 46, No.10, pp. 2385 – 2400.
- Bagdi, G. L and Kurothe, R. S(2014), People's participation in watershed management programmers: Evaluation study of Vidarbha region of Maharashtra in India, International Soil and Water Conservation Research, Vol. 2, No. 3, pp. 57-66.
- Blair, H (2000) Participation and Accountability at the Periphery: Democratic Local Governance in Six Countries, World Development, Vol. 28, No 1, pp. 21-39.
- Bannon, B. R.O (2004) Confronting the development dilemma: Decentralized cooperation, Governanve and local responses to neoliberal reform in rural Senegal, university Graduate School in partial fulfillment of requirements for the degree Doctor of Philosophy in the Department of Political Science, Indiana university.
- Barkin.D(2000) Local Governance: A Model of Sustainable Rural Resource Management for the Third world, Agriculture Resources, Governance and Ecology, Vol.1, pp.43-55.
- Bodin, J; Sirven, N; Requier-Desjardins, M(2007) Social capital and natural Resource Management, Environment & Development, Vol.4, pp.355-374.
- Buckle. P (2000) New approaches to assessing vulnerability and Resilience, Australian Journal of emergency Management. Vol.2, pp.8-18.
- Chen, Z., Li, L., Li, T(2016) The organizational evolution, systematic construction and empowerment of Langde Miao s community tourism, Tourism Management, Vol.28, No.6, pp.75-86.
- Chakrabarty, B.K (2001) urban management: Concepts, Principles, Techniques and Education, Cities, Vol.18, No 5, pp.331-345.
- Elmenofi, Gehan A.G., El Bilali, H., Berjan, S (2014) Governance of rural development in Egypt, Agricultural Science, Vol.59, No. 2, pp.285-296.
- Ericson, J.A(2006), a participatory approach to conservation in the cala kmul Biosphere Reserve Campeche., Mexico, Landscape urban planning, vol. 74, No. 3, pp. 242–266.
- Fernandez, S & Moldogaziev, T (2015) Employee empowerment and job satisfaction in the US federal bureaucracy: A self-determination theory perspective. The American review of public administration, Vol.45, No.4, pp.375-401.
- FAO(2005)Sustainable Agriculture and Rural Development (SARD) and Good Agricultural Practices (GAPS). Paper for 19th Session of

مطالعه مورد نظر می باشد که این تغییر و اصلاح از طریق انتخاب سیاست های اجتماعی و اقتصادی مناسب دولت و به کارگیری روش های مناسب توانمندسازی مولد ذینفعان محلی در فرایند مدیریت روستایی مورد تأکید می باشد. رویکردی که در آن نگاه قبلی با اصالت متخصص از «بالا به پایین»، جایگزین ابتکارات محلی از «پایین به بالا» شود و با تفویض اختیار و مسئولیت دهی به ذینفعان محلی در فرایند مدیریتی از طریق مکانیسم های «توانمندسازی مولد» باعث تحولات کالبدی مثبت در سکونتگاه های روستایی شود.

پی نوشت

1. Up – down
2. State- led
3. Expert-oriented
4. Kendall's tau-b

فهرست منابع

- بهزادنسب، جانعلی. (1389)، تحلیل و تعیین فرایند مطلوب انجام برنامه ریزی توسعه روستایی در کشور براساس رویکرد برنامه ریزی ارتباطی، روستا و توسعه، سال 13، شماره 4، صص 51-74.
- بدری، علی. (1390)، چالش های مدیریت روستایی در ایران و ارائه سیاست های راهبردی، ره نامه سیاست گذاری، شماره 3، صص 147-180.
- بدری، علی؛ اکبریان رونیزی، سعید رضا؛ قصابی، محمدجواد. (1392)، نقش مدیریت محلی در توسعه کالبدی سکونتگاه های روستایی (مطالعه موردی: شهرستان آران و بیدگل)، پژوهش های روستایی، دوره 4، شماره 2، صص 276-249.
- رکن الدین افتخاری، عبدالرضا؛ بهزادنسب، جانعلی. (1383)، برنامه ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه برنامه ریزی (با تأکید بر برنامه ریزی توسعه روستایی)، مدرس، دوره 8، شماره 1، صص: 1-22.
- مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن - استان سمنان (1395).

- UN(2001) Guidance in preparing national sustainable development strategies, Revised Draft , New York. www.UN.org.
- Vikas, C (2002) Rural Development: Principles, Policies, and Management, the Journal of Asian Studies, Vol.61, No 1, pp. 317-328.
- World Bank(2002) Expanding the Measure of Wealth: Indicators of Environmentally Sustainable Development, Environmentally Sustainable Development Studies and Monographs, Washington, D.C. No.17. www.worldBank.org.
- Waligo, V. M., Clarke, J. & Hawkins, R (2013) Implementing sustainable tourism: A multistakeholder involvement management framework, Tourism management, Vol.36, pp: 342-353.
- Zhao, J., Kathleen Abrahamson, J. G., Anderson, S.H and Richard W(2013), Trust, empathy, social identity, and contribution of knowledge within patient online communities, Behavior & Information Technology. Vol. 32, No. 10, pp. 1041-1048.
- <https://doi.org/10.22034/38.165.113>
- Committee on Agriculture, www.fao.org.
- Gielen, D.M. & Tasan-Kok, T(2010) Flexibility in Planning and the Consequences for Public-value Capturing in UK, Spain and the Netherlands, European Planning Studies, Vol, 18, No 7, pp. 1097-1131.
- Giampiccoli, A & Mtapuri, O (2012) Community-based tourism: An Exploration of concept from a political review international, Vol.16, No.1, pp.29-43.
- Isaac, T. T., Harilal, K. N (1997) Planning for empowerment: People's campaign for decentralised planning in Kerala. Economic and Political Weekly, Vol. 32, No 1/2, pp. 53-58.
- Jin Eom, S (2011) Synergy between state and rural society for development: An Analysis of the Governance system of the rural Saemaul Undong in Korea, the Institute of Korean Studies, Vol.42, No 4, pp.279-316.
- Knight, D. W & Cottrell, S. P (2016) Evaluating tourism-linked empowerment in Cuzco Peru, Tourism Research, Vol.56, pp: 32-47.
- Kam NG, M (2008) From Government to Governance? Politics of Planning in the First Decade of the Hong Kong Special Administrative Region, Planning Theory & Practice, Vol. 9, No 2, pp. 165-185.
- Kumanini, N. G, 1993, Development problems in rural Ghana: the case of Wamfie, Walden University. 143 pages.
- Luckett, S., Ngubane, S., Bhekathina. M(2001), Designing a Management System for a Rural Community Development Organization Using a Systemic Action Research Process, Systemic Practice and Action Research, Vol. 14, No 4, pp.517-542.
- Michalek, J & Zarnekow, N(2012) Application of the Rural Development Index to Analysis of Rural Regions in Poland and Slovakia, Social Indicators Research, Vol. 105, No, pp. 1-37.
- Monkman, K., Miles, R., Easton, P (2007) the transformatory potential of village empowerment program: The Tostan replication in Mali, Womens studies international forum, Vol.30, No.6, pp.451-464.
- OECD(2001) The DAC guidelines, strategies for sustainable development, www.oecd.org.
- Ristic, L(2013) Strategic management of sustainable rural development in the Republic of Serbia, Economic Horizons, Vol, 15, No 3, pp. 233 – 248.
- Rossberger, R.J. Krause, D.E (2014) Participative and Team-Oriented Leadership Styles, Countries' Education Level, and National Innovation, Cross-Cultural Research, vol. 49, No 1, pp. 20-56.
- Reesor, L (2010) Community-Based organizations and Local Governance in Rural Haiti, York University, Toronto, Ontario.